

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بعد از مبحث برائت و اشتغال همین جور وفاقا للشیخ رحمه الله در اصول عملیه متعرض استصحاب شدند. من برای تذکر و یادآوری عرض کردم مرحوم شیخ که این رسائل را مرقوم فرمودند در حقیقت همین طور که از اسمش موجود است، اسم واقعا جمله ای از رسائل بود. یک کتاب مستقلی نبود. و رساله اول اسمش رساله حجیت المظنه بود. رساله دوم برائت و اشتغال بود آن نسخه اصلی ای که شیخ مرقوم فرمودند و رساله سوم رساله استصحاب یا استصحابیه بود. چهارم هم تعادل یا ترجیح حالا آن نسخه اش این چهار تا رسائل بود که زمان خود شیخ هم چاپ شد. البته بعد مرحوم شیخ تعدیلاتی در نسخه اصلی فرمودند که بیشتر در همان اوایل کتاب است. شاید دوره اخیری که ایشان شرح داده اند موفق نشده اند کل رسائل را بررسی خاصی کنند.

بهرحال بعدها اسم کتاب را بعضی از شاگردان ایشان به اسم فرائد الاصول و به هم چسبانند و به صورت کتاب واحد در آوردند. و الا این که الآن در کتاب همین فرائد نسخه ای که چاپ شده است المقصد الاول المقصد الثانی این در نسخه اول نبود. چون رساله مستقلی بود کتاب نبود که مقصد الاول و ثانی. بهرحال بعدها اضافه کردند. المقصد الاول، ثانی، ثالث به این شکل. بعدها برای انسجام کتاب اضافه شد.

در شک هم توضیح داده شد که مرحوم شیخ چون فرمودند لوحظ فی حاله سابقه ام لا استصحاب را مورد اول استصحاب گرفتند که لوحظ فی حاله السابقه. و بعدش هم یا شک در تکلیف یا مکلف به یا ممکن الاحتیاط لا ممکن الاحتیاط همین تقسیم رباعی معروفی که مرحوم شیخ در اول رسائل فرمودند. و توضیحات این مطلب گذشت و حالا چون در خلال بحث های سابق هم زیاد صحبت شد در خلال بحث های آینده هم خواهد آمد.

عرض کردیم در اصول عملیه دائما لحاظ می شود. اصلا قوام اصول عملی به لحاظ است. به خلاف امارات. امارات توش لحاظ ندارند. در اصول عملی این طور نیست که شیخ لوحظ فی حاله السابقه در خصوص استصحاب. این مطالب تکرار نمی کنیم مگر در خلال صحبت ها پیش آمد مطالبی را عرض می کنیم.

بهرحال در کتاب فعلی رسائل و در کتب اصولی ای که بعد از شیخ آمده است استصحاب به عنوان آخرین اصل و مباحث بسیار سنگینی را اصولیین ما در بحث استصحاب مطرح فرمودند که من امروز هم یک اشاره کلی به کل بحث و جریان بحث را عرض می کنم. خیلی مفصل است انصافا قابل قیاس با بحث هایی که قبلی ها چه اهل سنت چه شیعه کرده اند آنچه که در کتب اصولی متأخر ما شده است قابل قیاس نیست. یک مقدارش خب به خاطر کثرت تفریعات و احتمالات و بیان موارد استصحاب و اینها یک موردش یک مقدارش هم به خاطر اینکه گفته اند استصحاب در فقه تأثیرگذار است در جمیع ابواب فقه یک مقدارش هم به خاطر این یک مقدارش هم چون ما عرض کردیم کرا را مرحوم شیخ در قرن سیزدهم در حقیقت آرای از زمان وحید را تا زمان خودشان مشایخان مثل مرحوم محمد مجاهد مرحوم نراقی و دیگران را ایشان جمع فرمودند و مرحوم وحید روی استصحاب ایشان رساله هم دارند کار کرده اند به خاطر اینکه اخباری ها قبل از ایشان مخالفت کرده اند. انشاء الله توضیحاتش را عرض خواهیم کرد. استصحاب من حالا اشاره اجمالی می کنم که آمادگی پیدا شود.

اصل استصحاب در شبهات حکمیه بوده است. اصلا در اصول آمد به عنوان یکی از مصادر تشریع. و تا یک حدی هم شبیه قیاس بود که بعد توضیحش را می دهم. همچنان که قیاس را در اصول یکی از مصادر تشریع بود که مثلا توسط قیاس اثبات حکم می شد استصحاب هم همین طور بود. و چون مشابهت هایی بین اینها موجود بود که بعد عرض می کنم غالبا در کتب اصول استصحاب با قیاس ذکر می شد. حتی معالم. این کتاب معالم خود ما. الآن اگر نگاه فرمایید مطلب هشتمش، فصل هشتمش، فی القیاس الاستصحاب. این دو را با هم آورده است. الآن در کتب اصول ما بعد از مرحوم وحید بهبهانی و بیشتر بعد از شیخ اصلا مطلب عوض شد. یعنی اصلا ما مثلا بحث قیاس را که به عنوان خودش مستقلا نداریم کلا در اصول خودمان یک بحثی به عنوان اینکه ظن حاصل از قیاس بنا بر حجیت است یا علم حاصل از قیاس بنا بر حجیت ذاتی علم یا ظن حاصل از قیاس بنا بر انسداد آیا می شود به آن عمل کرد یا خیر اصحاب یا در بحث تنبیهات علم آورده اند یا در بحث انسداد ذکر کرده اند. ظن قیاسی چرا خارج است یا خارج نیست. این را اصحاب آنجا ذکر کرده اند. استصحاب را هم در ذیل اصول مستقلا و خیلی مفصل یعنی انصافا آنچه که در اینجا آمده است فوق العاده البته استصحابی که اخباری ها این نکته را من فقط اشاره اجمالی کنم چون بعد باید توضیحات کافی بدهم بین اصحاب ما هم از اول خیلی استصحاب در شبهات حکمیه کلیه مسلم نبود. اما خب عده ای قائل بودند. مخصوصا تدریجا با تفکر رواج اصولی خب بیشتر قائل شده اند. یک مقداری قائل شده اند به حجیت استصحاب در شبهات حکمیه کلیه.

بعد اخباری ها در اول قرن یازدهم به شدت با این مخالفت کردند. عرض کردیم بین اخباری ها و اصولی ها مسائل زیادی به عنوان اختلاف مطرح شده است حتی رساله هایی نوشته اند بعضی ها تا شصت مورد اختلاف بین اخباری ها لکن عرض کردم حدود ۹ تا یا یازده تا اینها اساسی هستند. بقیه اش ارزش زیاد ندارد بعضی هاش هم که اشتباه است.

یک مقداریش اساسی هستند. اساس اختلاف بین اخباری ها و اصولیها. آن ریشه های اصلی اختلاف. یکی از آن ریشه ها خود استصحاب است. اخباری ها به شدت به استصحاب حمله کرده اند. شدت حمله یکی اجماع است یکی استصحاب است یکی ظواهر قرآن است اینها جزء آن مسائل کلیدی اختلاف بین اخباری ها و اصولی ها است. که سابقا از کتاب فوائد مدنی هم اشاره اجمالی عرض کردیم و توضیحات را از آنجا گذرانیدیم. بهر حال استصحاب به خاطر اینکه در اصول شیعه از قرن یازدهم اخباری ها نفوذ، خب انصافا اخباری ها در حوزه تفکر شیعه خیلی نفوذ قوی پیدا کرده اند. خیلی انصافا تا مدتی تقریبا می شود گفت که غالب بر صحنه فکری شیعه همین اخباری ها بودند. و چون بعد خواهم گفت و عمده اشکالش این است که دلیلی بر حجیتش نیست. این اخبار لا تنقض هم ناظر است به شبهات موضوعیه. در شبهات حکمیه نداریم. این خلاصه بحث. یا انصراف قائل بودند که ادله منصرف است به شبهات موضوعیه مثل طهارت لباس در خارج. ربطی به شبهات حکمیه ندارد. اصلا در بحث شبهات حکمیه استصحاب نمی آید. لا تنقض الیقین بالشک. لذا اینها خیلی موضع سختی گرفتند. اخباری ها موضعشان روی استصحاب خیلی سخت شد. بعد از در اوایل قرن دوازدهم در قرن دوازدهم مرحوم وحید بهبهانی هم یکی از اشکالات وحید بهبهانی خواهی یا نخواهی این بود دیگر. وقتی آنها آن طرف سخت گرفتند این هم سخت از این طرف گرفت. مرحوم وحید هم از این طرف اصرار که استصحاب حجت است در شبهات حکمیه کلیه هم حجیت دارد این شد که روی استصحاب کار بالخصوصی بشود. نکته اش را می خواهم عرض کنم چطور شد استصحاب و نکته اساسی این شد که اخباری ها استصحاب را در شبهات حکمیه جاری نکردند چون مثال های فراوانی دارد من یک مثال را که از قدیم از قرن اول و دوم مطرح است من همان مثال را بیشتر ذکر می کنم چون بیشتر آن مطرح بوده است.

همان خانم حائض بعد از انقطاع دم و قبل الاغتسال آیا حرام است یا خیر. آنها که می گفتند حرام است استصحاب می کردند. می گفتند قبل از انقطاع دم حرام بود حالا هم حرام است. آنها هم که استصحاب جاری نمی کردند اصاله البرائه جاری می کردند می گفتند حرام است. این مثال مشهور را ما بیشتر روی همین مثال عرض می کنیم چون مثال های دیگر هم دارد و صحبت های طولانی دارد که فعلا یک چیز را به عنوان مبدأ قرار دهیم تا یواش یواش وارد بحث شویم.

عرض کنم که این راجع به آن مثال معروف و طبعاً اخباری ها مخالفت کردند معتقد بودند مثل استصحاب نمی شود جزء مصادر تشریع. مخصوصاً اخباری ها که مصدر تشریع تقریباً پیششان اخبار است. ظواهر قرآن هم که حجت نمی دانستند به اخبار مراجعه کرد. پس نه اجماع را قبول داشتند نه استصحاب را قبول داشتند نه دلیل عقل که بعدها آقایان اضافه کردند. نه اصول عملیه را قبول داشتند الی آخر الی احتیاط. به عکس اصاله البرائه را قبول نداشتند. اینها موارد اختلاف اساسی بود. و لذا روایات لا تنقض را دیده بودند لکن معتقد بودند روایات ناظر به شبهات حکمیه نیست. خوب دقت کنید اساساً بحث اصولی در شبهات حکمیه است ها. این همه آقایان بحث کرده اند توجه کمتر شده است. اصل بحث در شبهات حکمیه است. چون در شبهات موضوعیه یک مقدار عقلایی هم هست. فرض کنید دیروز زید زنده بود امروز هم می گوئیم زنده است. این خودش خیلی عقلایی هم هست خیلی بحث زیادی نمی خواهد. عمده بحث و تکیه بحث و نکته بحث هم این بود که استصحاب دیگر منحصر بود در مصادر تشریع. من توضیح دادم این را دقت کنید اصول کلاً بعد از اینکه شکل نهایی اش را در کتب اهل سنت گرفت اصول کلاً دو بحث است. کل اصول. یکی حجت به معنای مصادر تشریع. یکی حجت برای طرق اثبات. کل اصول پیش اهل سنت دو بخش است. در کتاب های ما به این شکل نیامده است. آنها کلاً دو بخش است یک بخش مصادر تشریع است کتاب و سنت است عقل است اجماع است بعد چیزهایی که اضافه شده است استحسان است حد ذرایع است استصحاب است این چیزهایی که اضافه شده است. اسم این را گذاشته ایم مصادر تشریع. این در شبهات حکمیه کلیه است. که شریعت را با آن اثبات می کنیم.

یک عده هم طرق اثبات است مثل خبر واحد. خبر واحد جزء مصادر تشریع نیست این آیا کلام پیغمبر است یا خیر؟ این کل اصول در حجت در دو محور است. و توضیحات را کراراً عرض کردیم مفید است. مباحث مصادر تشریع در اسلام بعد از رسول الله از اهل صحابه شروع شد. از آن وقت شروع شد. مثل قیاس و اجماع و اینها.

و لذا کراراً بنده عرض کردم در مصادر تشریع بحث با مخالفین هم به جایی نمی رسد چون بر می گردد به صحابه. مثلاً می گویند عمر گفته است قیاس حجت است حالا شما می گوئید که علی بن ابی طالب گفته حجت نیست. می گوئیم که حرف عمر حجت است. به جایی نمی رسیم ما در مصادر تشریع با اهل سنت به قول مرحوم آقای اصفهانی آقا شیخ محمد حسین الا بصمصام عزیز مقتدر مگر با شمشیر امام زمان و الا در مصادر تشریع ما با اهل سنت به جایی نمی رسیم و غیر اهل سنت فرقی نمی کند. مخالفینی که داریم. در مصادر تشریع چون بر می گردد به صحابه به جایی نمی رسیم. اما در طرق اثبات چرا به جایی می رسیم. چون در سنی ها هم عده ای خبر واحد را

حجت نمی دانند عده ای می دانند. عده ای می گویند ظاهر صیغه افعال وجوب است عده ای می گویند که استحباب است عده ای می گویند جامع است مثل ماها فرق نمی کند علمای شیعه هم اختلاف دارند آنها هم دارند.

ما در طرق اثبات ممکن است با آنها خوب دقت کنید نحوه بحث را همیشه فراموش نکنید. لذا استصحاب از مباحث کلیدی است چون بر می گردد به مصادر تشریع. اگر آن گفت استصحاب حجت است چون جزء مباحث کلیدی است. مثلاً اجماع خب عنایت فرمایید اجماع پیش اهل سنت جزء مصادر تشریع است. الآن اگر فقهایی فرض کنید اسلام جمع شدند بالفعل اجماع کردند فرض کنید در عید قربان در ایام حج قربانی نکنند. می گویند حکم الهی است. ولو خب مسلم است قرآن و آیه مبارکه و سنت قطعی رسول الله بر هدی و قربانی است لکن اگر اجماع کردند علمای یک زمان که هدی نباشد قربانی نباشد می گویند این حکم الهی است.

اما عده ای از علما فیما بعد اجماع را جزء طرق اثبات گرفته اند. مثل شیعه. ممکن است یک دلیل یک دفعه در مصادر تشریع بررسی شود یک دفعه در طرق اثبات بررسی شود. اینها با هم خلط نشود. مثلاً ما شیعه آمدیم گفتیم اجماع به عنوان کاشفیت از قول امام بود. شد طرق اثبات. مثل ظاهری ها. اتباع داود بن علی اصفهانی مثل ابن حزم. آن می گوید اجماع صحابه به عنوان کاشفیت از سنت حجت است نه اجماع بماهو اجماع. ابن حزم هم مثل ما است. اجماع را از مصادر تشریع نمی دانند. آن فقط کتاب و سنت می دانند. مثل ما است. قائل نیست که به اجماع. لکن اجماع صحابه را بالخصوص طریقت برایش قائل است. کشف از کلام رسول الله. اجماع صحابه. اجماع غیر صحابه را هم کاشف نمی دانند. خوب توجه فرمایید مبانی علمی را خیلی با دقت با حوصله پیگیری کنید. حالا گفت که تصادفات علمی استصحاب فقط جزء مصادر تشریع ذکر شده است. کسی استصحاب را طریقت برایش قائل نیست. سرنوشت استصحاب مثل اجماع نیست. استصحاب یا حجت هست یا نیست. اگر با شد جزء مصادر تشریع است. دیگر کسی قائل نداریم که استصحاب جزء طرق اثبات است. مثل اجماع. اجماع طرق اثبات هم بود. رأی شیعه. اما در استصحاب نداریم. آن وقت لذا مثلاً اهل سنت معروفشان استصحاب را حجت دانستند. خواهیم گفت بعد از صحابه اختلاف داشتند. در همان مسئله ای که گفتم اخ تلاف داشتند. عده ای گفتند عملاً بالاستصحاب مثلاً توضیحاتش را بعد عرض می کنم. حرام است آن زن عده ای هم می گفتند که جایز است. برای عدم عمل به استصحاب. استصحاب حجت نیست اصاله البرائه از حرمت جاری می شود.

بنابراین انشاء الله تعالی مطالب را این که این طور مطرح شد اخباری ها بالخصوص غیر از مسئله اینکه آمدند ظواهر کتاب را مشکل کردند یا بحث حجیت خبر واحد را مشکلاتی در آن ایجاد کردند. یک حالت اینکه خیلی از مسائل اصول مال اهل سنت است این حالت

هم پیدا شد. یک مقداری هم آمدند روی این جهت سرمایه گذاری کردند. مثلاً این استصحاب حجیتش جزء افکار اهل سنت است. مدرسه مخالفین است مکتب مخالفین است حرفهایی بوده است که اینها به اهل بیت مراجعه نمی کردند لذا می آمدند به استصحاب مراجعه می کردند. الی آخر. چون کسی که به اخبار مراجعه می کند دیگر وجوب استصحاب ندارد که اینها یک مقداری شدت گرفتند روی عدم حجیت استصحاب به خاطر اینکه این مسئله جزء مکتب مخالفین هم هست جزء شاخصه های فکری شان است مثل قیاس و اجماع. استصحاب هم جزء شاخصه های فکری آنها است. غرض می خواهم بگویم یک مقدار مشکلات این طرفی هم در استصحاب ایجاد شد.

مرحوم وحید بهبهانی در قرن دوازدهم ایشان به عکس آمد سعی کرد با همان اخبار لا تنقض مرحوم وحید بهبهانی سعی کرد اصول را اضافه بر اینکه حالا چون اهل سنت در باب استصحاب دلیل لفظی مثل ما داشتند همین دلیلی که ما لا تنقض داریم آنها هم دارند حالا می خوانم خدمتان عرض می کنم.

اما آن لا تنقض اهل سنت در ذیل قصه حدث است. من باز اینجا را هم اشاره کنم. در مجموعه روایات استصحاب که ما داریم شاید در حدود سیزده تا پانزده تا روایت که علمای ما ذکر کرده اند یعنی مهم ترینش همان لا تنقض است. لا تنقض هم در میان اهل سنت آمده است. و در میان روایات ما هم آمده است. در دو مورد آمده است. یکی شک در حدث. که اگر انسان شک کرد از وضو خارج شده است یا خیر می گوید نقض یقین نکن به همان حالت طهارت باقی باش. یکی هم در شک در رکعات. این ابتدائاً عرض کنم لکن هر دو قضیه خارجی اند موضوعات خارجی اند هر دو شان. هر دو شبهات موضوعیه است. ما هم هر دو را داریم در روایت صحیح زراره. شک در حدث صحیح اولای زراره است شک در رکعاتش هم که صحیح ثانی زراره است. یک صحیح ثالثه هم دارد سه تا صحاح زراره دارد که لا تنقض در آن آمده است.

لذا آن هایی که از اهل سنت قائل بودند خوب ظرافت ها را ابتدائاً می خواهم در ذهنتان باشد. خیلی اجمالی بحث می کنم که تفصیل مطلب درست شود.

آنها می گفتند درست است روایت در هر دو مورد در شبهات موضوعیه است لکن چون رسول الله فرموده است ما تعدی می کنیم. می گوئیم لا تنقض یقین بالشک. نکته کار روشن شد؟ آنچه که آنها روایت داشتند یکی مسئله حدث بود یکی رکعات نماز بود. اینها آمدند این را دلیل قرار دادند برای کلیه استصحاب. حتی در شبهات حکمیه در تشریع. خب خیلی فرق است دیگر. مصدر تشریع کجا مصدر

اینکه انسان خوابش برده است یا نبرده است از طهارت خارج شده است یا خیر این کجا. تفاوت خیلی زیاد است. لذا سرّ اشکال شد بین خود اهل سنت. سرّ اشکال اهل سنت این است در حقیقت. چون آن چیزی که آنها دارند، ما هم داریم تصادفاً. همین اشکال ما هم داریم. فقط اشکال در بین ماها اخباری ها به عهده گرفته اند. اخباری ها اصرار که کل روایات در شبهات موضوعیه است. البته راست می گویند اخباری ها. این هم فراموش نکنید. چون این سیزده چهارده روایتی که نقل شده است هیچ کدامش در روایات حکمیه نیست. یکیش هم در شبهات حکمیه نیست. همه اش در شبهات موضوعیه است. این مطلب درست است. ما غیر از آن لا تنقض چیز دیگر هم داریم. یک اطلاعات دیگر هم داریم مثل من کان علی یقین فاصاب له شکّ. اهل سنت این را ندارند. این علمای ما هم به این یک مقداری که مثلاً چیزهای عمومی داریم. ما موارد دیگر هم داریم البته آنها هم شبهات موضوعیه است اما موارد دیگری است. گفته اند تعبیرش می خورد که تأمّم بدهیم به شبهات حکمیه. انشاء الله عرض می کنم.

خوب دقت کنید آن که در تاریخ اسلام تأثیرگذار بود استصحاب جزء مصادر تشریع و در شبهات حکمیه به یک راهی باشد برای اثبات احکام. خوب دقت کردید؟ از همان قرن اول چون من کرارا عرض کردم از میانه های قرن اول بلکه می شود گفت از عهد صحابه من این توضیح را کرارا عرض کردم فراموش نکنید. در معارف دینی که ما در حوزه داریم، فقه و تفسیر از همه زودتر شروع شد. تقریباً بعد از رسول الله شروع شد. یواش یواش فقه شکل منسجم تری گرفت یعنی از همان اوایل قرن اول فقه و تفسیر شروع شد. یواش یواش مسائل کلامی تدریجاً، کلامی بعدتر، و فقه در اواخر قرن اول و نیمه های قرن دوم رشد سریعی کرد. بزرگترین فقهای اسلام تقریباً در این محدوده هستند. از میانه های قرن دوم اصول شروع شد و تا یک حدی هم کلام. خود نحو هم، نحو چون سابقه قبل اسلام ندارد. خود نحو هم از سالهای ۱۳۰ شروع شد. از کوفه و بعد هم بصره. سیبویه متوفی ۱۸۰ است. خلیل و اینها که در کوفه بودند جلوتر از سیبویه است. البته گفته اند از ابو الاسبق شروع شد سال شصت و خورده ای وفاتش است. لکن دیگر رسمابه عنوان علم و تدوین و مذهب نحوین کوفیین و بصریین از اوایل قرن دوم. اصول هم قرن دوم است. اصول از قرن دوم شروع شد. رجال هم از میانه های قرن دوم شروع شد. و لذا تقسیم بندی حدیث تقریباً از اوایل قرن سوم شروع شد پیش اهل سنت.

پیش ما تمام اینها متأخر است. متأسفانه پیش ما چون ما مسئله امامت بود خود امام معصوم وجود داشت دیگر علم را به این دید نگاه نمی کردند که اهل سنت نگاه می کردند. اینها بیشتر جنبه های تعبد و حجیت را نگاه می کردند ما هم بیشتر جنبه های کلامی را مطرح می کردیم.

کیف ما کان این اصول که اول به حساب بعد در عهد فقها به عنوان پراکنده بود بعد شکل منسجم گرفت. یعنی در ده تا مسئله اگر طبق استصحاب این حکم می کرد در آن ده تا مسئله می گفت این استصحاب حجت نیست طبق اصل دیگری. یواش یواش این استصحاب جدا شد و شد اصل مستقلاً مورد بررسی قرار گرفت. قبول کنیم یا نکنیم. این شاکله بحث و تاریخ بحث را همیشه در ذهن مبارکتان باشد. پس در حقیقت استصحاب یعنی ما همیشه این را عرض می کنیم که مسائل اصولی در قرن اول و تا اوایل قرن دوم ضمن فروع فقهی مطرح می شد. خوب دقت کنید. نه به عنوان اصل. مثلاً می گفتند اگر لباسی را غصب کرد نماز خواند درست است یا خیر. به جای مسئله اجتماع امر و نهی موردی بحث می کردند. لذا خوب دقت کنید مسائل اصول را اگر می خواهیم در تاریخ اسلام پیدا کنیم، در قرن اول و دوم در فتاوا پیدا می شود نه در بحث اصولی. در قرن دوم جدا شد. لذا هم اسمش را اصول گذاشتند. یعنی آمدند فروع فقهی را نگاه کردند دیدند یک عده ای از این فروع فقهی بر این قاعده مبتنی است. آن قواعد را جدا کردند. این قواعد که جدا شد اسمش شد فروع فقه. سر کلمه اصول فقه در حقیقت اول فقه آمد لذا مثلاً خیلی از مسائل، همین خود مسئله اجتماع امر و نهی را. عده ای از اهل سنت می گویند طبق قاعده مثل فخر رازی ما قائل به امتناع می شویم لکن صحابه در لباس های غصبی که خلفا داشتند و مکان های غصبی نماز خواندند حکم به صحت کردند. یعنی بحث اجتماع امر و نهی را به صحابه نسبت دادند. هیچ کس از صحابه ندارد بحث اجتماع امر و نهی که قائل به اجتماع است یا امتناع است.

مراد تفریع فقهی است. لذا خیلی ظریف است که مثلاً استصحاب وقتی بگوییم صحابه شروع کردند شما ممکن است بگویید کجا صحابه گفته است استصحاب. اصلاً لفظ استصحاب نداریم. که شما به کار ببرید. دقت فرمایید اگر مسائل اصولی را می خواهید از قرن اول و دوم پیدا کنید در فرع فقهی پیدا کنید. لذا من هم از اول آن فرع فقهی را گفتم. در همان فرع فقهی مثلاً قال فلان که حرام است زن قال فلان که حلال است. این فرع فقهی در حقیقت معیار بود برای فهم مسئله اصولی. به عنوان مسئله اصولی مطرح نیست. به عنوان فرع فقهی مطرح است. حالا من فرع فقهی اش را هم مطرح کردم روشن شد برایتان و سر اینکه چرا قبول کنیم و سر اینکه چرا استصحاب یکدفعه در اصحاب ما شدت گرفت. شدت گرفتن استصحاب در اصحاب ما از زمان اخباری ها است. قبلش مطرح بود موافق و مخالف داشت به این تندی نبود. تندی اش از زمان اخباری ها شد.

و بعد از و مرحوم وحید بهبهانی هم از آن طرف اصرار بر حجیت و شیخ انصاری و بعد همین مکتبی که به اسم الآن در همین لحظه ما در خدمتان به عنوان مرحوم شیخ انصاری اینها بنا یشان به حجیت شد. حجیت استصحاب البته خواهی نخواهی در شبهات حکمیه نه

اساسا. طبعاً شیخ انصاری اگر شک در مقتضی بود قبول نمی کرد مرحوم نائینی هم مبنایشان این شد. البته آقایان اگر ممکن است منتهی الاصول مرحوم استاد آقای بجنوردی مراجعه کنند. آقای بجنوردی هم مثل مرحوم نائینی بودند در این کتابشان. شک در مقتضی را قبول نمی کردند. در شبهات موضوعیه و حکمیه هر دو. شک در مقتضی را قبول نمی کردند همان در بحث آخری که دیگر قبل از اینکه به آخر هم برسد سکت کرده اند ایشان برگشتند و قائل بودند که استصحاب مطلقاً حجت است مقتضی و مانع هم جایی که ایشان در درس خارج عملاً برگشتند که ما در خدمتشان بودیم.

عرض کنم خدمتان به اینکه بله مرحوم آقای خویی تقریباً به یک معنایی باز مجراً را عوض کرد ایشان باز در بین متأخرین اصولی اولین کسی بود که گفت استصحاب در شبهات حکمیه جاری نمی شود. رفتند به مسلک اخباری ها. ایشان به مسلک اخباری ها نزدیک شدند. این هم یکی از تغییرات مهمی که در مکتب اصول نجف حاصل شد یعنی در مکتب اصول متأخر. عرض کردم ایشان در شبهات موضوعیه حجت می داند اما روح استصحاب همان است. یعنی اساساً بحث استصحاب در مصادر تشریع است. چون در موضوعات خارجی سیره عملی خود انسان هم هست. توضیحاتش را بعد عرض می کنم.

بهرحال البته با یک فرق خوب دقت کنید آقای خویی قائل به تعارض شده اند. یعنی دو استصحاب را در شبهات حکمیه جاری می کردند. مثلاً در همان مثالی که زدم استصحاب بقاء حرمت از یک طرف با استصحاب عدم جعل. یعنی اگر شک کنیم این زن تا به حال حرام بود آیا حالا هم حرام است ایشان می گوید مانع ندارد بگوییم استصحاب بقاء حرمت. تا به حال حرام بود الآن هم حرام است. لکن یک استصحاب دیگر هم هست. چون شارع که جعل نکرد به حرمت زن. آیا این جعل تا کجا آمده است تا جایی که خون است یا بعد از انقطاع خون استصحاب عدم جعل هم ایشان جاری می کردند.

لذا ایشان در حقیقت باید گفت در باب تشریع دو نحوه استصحاب و لذا معارض می شدند. حالا اسمش را گذاشتیم استصحاب عدم جعل با استصحاب بقاء مجعول مثلاً. حالا اسمش را اینطوری بگذاریم. ایشان از این باب. یعنی یک بحثی که بعد از قرن دوازدهم مرحوم وحید بهبهانی به شدت به عنوان شاخصه اصولی استصحاب را آوردند در شبهات حکمیه قبول کردند آقای خویی در مشکلی پیدا کردند به عنوان استصحاب عدم جعل و معارض گرفتند. ایشان هم باز برگشتند به مسلک اخباری ها. چون من اینها را باید واضح بگویم که برای شما ارتکازی شود ممکن است چند بار تکرار کنم. دقت کنید اخباری ها به خاطر انصراف دلیل. می گفتند این روایاتی که آوردید شامل شبهات حکمیه نمی شود. این حرف اخباری ها. آقای خویی می گویند که می شود لکن تعارض پیدا می کند. لذا اگر در جایی جهتی من

الجهات که بعد توضیحاتش خواهد آمد تعارض پیدا نشد اشکال نمی کنند. پس بنابراین البته بعد از مرحوم آقای خویی هم دیگر این بین یکی از بحث های باز کلیدی جدید بین شاگردان آقای خویی که عده ای اش هم چاپ شده است و عده ای اش هم چاپ نشده است سر این بود که این تعارض ثابت است یا این تعارض ثابت نیست. روشن شد؟ اینکه الآن که من در خدمتان هستم چون هنوز شاگردان آقای خویی زنده اند یک بحثی که الآن پیش گرفته است این است که آیا تعارض بین این دو تا اصاله بقاء مجعول با اصالت عدم جعل آیا این دو تا با هم تعارض دارند یا خیر؟ اینهایی که من دیدم اسم نمی برم آقایان مراجعه کنند عده ای مثل آقای خویی تعارض را قبول کردند لذا باز هم استصحاب را در شبهات حکمیه جاری نمی دانند. اینها مثل اخباری ها می شوند در حقیقت. لکن عده ای هم قبول نکردند که من توضیحش را خواهم گفت. اینها هم اصاله استصحاب عدم جعل را از سنخ استصحاب عدم بقاء مجعول نمی دانند. استصحاب عدم جعل را از سنخ قضایای حقیقیه می دانند آن یکی را از سنخ قضایای خارجی می دانند. لذا اینها با هم تعارض نمی کنند. این خلاصه خیال می کنم بحث سنگینی است.

ما انشاء الله عرض خواهیم کرد که هر دو اش باطل است. نه استصحاب عدم جعل ثابت است نه استصحاب عدم مجعول باید به تعارض به برسد. و حق را با اخباری ها می دانیم در اینکه استصحاب جاری نمی شود لکن نه به خاطر تعارض. نکات دیگری. نه به خاطر انصراف که اخباری ها قائلند نه به خاطر تعارض که آقای خویی قائلند نه به خاطر اینکه این تعارض نیست چون دو سنخند. یکی قضیه حقیقیه است یکی خارجی. این هم ثابت نیست. اصولاً هر دو فی نفسه جاری نیستند. نه استصحاب عدم جعل فی نفسه جاری است نه استصحاب بقاء مجعول که نوبت به تعارض برسد. این خلاصه بحث را ما خدمتان عرض کنیم که برایتان روشن باشد. آن وقت ما در خلال بحثی را که انجام می دهیم قبل از اینکه وارد بحث شوم یک سیر کلی از این بحث استصحاب در کلمات متأخر اصولی ما مرادمان از متأخر از زمان شیخ به بعد. حدود شیخ تقریباً به نظرم سالهای هزار و دویست و پنجاه و خورده ای رسائل را نوشته است. چون نسخه ای من دارم از رسائل البته تصویرش اصلش پیش ما بود مال مرحوم آشتیانی بود. مرحوم آقا شیخ محمد حسین آشتیانی که صاحب فرائد است شرح معروف بر رسائل دارد ایشان اوایلی که نجف رفته است یک نسخه ای رسائل را به خط این رسائل است اصلاً فرائد نیست. مقصد مقصود هم ندارد. چهار رساله است ایشان نوشته است تاریخ کتابت ایشان ۱۲۶۳ است. بعدش هم روی تعدیلات است اما تعدیلات در همان اوایل بحث قطع است دیگر ندارد تعدیلات. بعد از تعدیلات شیخ یک صفحه را خط زده است. نوشته است که این خط زدگی صحیح است. چون ایشان شاگرد شیخ هم بودند.

اگر این طور باشد ایشان هجده سال در نجف در خدمت شیخ بوده است چون ۱۲۸۱ وفات شیخ است. قدس الله نفسه. ایشان این نسخه را در ۱۲۶۳ نوشته است استصحاب هم دارد در این مجموعه. آنوقت ما الآن ۱۴۳۷ هستیم. نزدیک تقریباً باید بگوییم چیزی در حدود ۱۸۰ سال قبل مرحوم شیخ این رساله را نوشته اند که این رسائل انصافاً الی الآن معیار حوزه های ما است. و البته خب تا خلال بحث های سابق هم روشن شد ما برای اطلاع دقیق هم باید از رسائل شیخ و تفکرات شیخ که بیشتر از زمان وحید به بعد آمده است و تفکراتی که ایشان از اساتیدش مثل مرحوم نراقی در مناهج گرفته است یا تا حدی قوانین گرفته است یا مرحوم سید محمد مجاهد گرفته است اینها مفاتیح به اصطلاح. یک مقداری اینها را باید توسعه داد به اصول قبلی شیعه مخصوصاً کارهایی که اخباری ها کرده اند. چون من کراراً عرض کردم مرحوم شیخ قدس الله نفسه کتاب در اختیار نداشته است. بسیار کتابخانه کوچکی داشته است. بیشتر هم محکی است. هی می گوید علی المحکی. چون کتاب در اختیارش نبود. اگر مصادر اولیه خود شیعه هم در اختیارش بود شاید مثلاً نحوه تألیف ایشان عوض می شد.

بعد هم خب ما باید یک توسعه ای دهیم خارج شویم برویم در بحثی که اهل سنت کرده اند. مطالبی را که مطرح کرده اند. البته عرض کردم بعد از شیخ در خصوص بحث استصحاب خیلی بحث شده است. خیلی زیاد انصافاً و بیش از حالا من هنوز نمی خواهم وارد بحث شوم حتی لیستش هم نمی خواهم بدهم کارهای خیلی زیادی شده است. خود شیخ رساله نسبتاً مفصلی نوشته است. الآن هم متعارف شده است در حوزه های ما اقوال را نمی خوانند. چون ایشان اقوال را آورده است ده دوازده قول و بعد هم حجت اقوال را نقل فرمودند. ظاهراً اینها را نمی خوانیم جز قول ششم است در رسائل چندم است فرق بین احکام وضعی و احکام تکلیفی که مرحوم نائینی هم این بحث را زنده کرده است. یعنی مرحوم نائینی روی این بحث زیاد صحبت کرده است. حالا من قبل از اینکه وارد بحث شوم چون معلوم شد که یعنی احتیاج دارد این مطلب به یک کار کلی.

اولاً من اجمالاً کتاب مرحوم نائینی تقریرات مرحوم نائینی فوائد الاصول را اولاً بررسی می کنیم بعد همین جور مصادر را فعلاً مصداق را روی حسب تاریخی بررسی نمی کنیم. نظر ما بیشتر روی مطلب است کاری به تاریخ و سلسله تاریخی اش نداریم. ببینید مرحوم نائینی که مبحث استصحاب را در این جلد ۴ از فوائد الاصول چاپ فرمودند چاپ شده است در جلد ۴ می خواهم نحوه کار را. ایشان اولاً یک مقدمات که آورده اند به عنوان مقدمات مطلب مثل همین مقدمه ای که من امروز عرض کردم البته ما هنوز وارد بحث نشدیم مقدمات هم نگفتیم فقط می خواهم یک اشاره اجمالی به چیز باشد. بحث اولی که ایشان فرمودند در حقیقت استصحاب و عبارت شیخ را آورده اند. یعنی ایشان کاری اضافه تر از عبارت شیخ نکرده اند. به عنوان اسدّ ما غیر فی تعریفه گفته اند تعریف اسد و اختر هو الحکم ببقاء ما کان.

بعد ایشان اشکال می کند که این درست نیست. بعد خود ایشان، من اجمالا عرض می کنم فعلا نمی خواهم، «الاستصحاب عبارة عن عدم انتقاض یقین سابق المتعلّق بالحکم أو الموضوع»، ببینید می خواهد این استصحاب در شبهات حکمیه و موضوعیه هر دو جاری می شود. عرض کردم استصحاب اولی که محل کلام بود علمیا همان حکمیه بود. در موضوعیه چون از پیغمبر روایت بود در دو موردش بعدش هم یک ارتکاز عقلایی بود کمتر بحث بود. «من حیث الأثر، و الجری العملي عدم انتقاض بالشکّ في بقاء متعلّق یقین»، اگر شک کنیم در بقاء.

ایشان می گوید استصحاب این است. این تعریفی که ایشان می کند. نه الحکم ببقاء ما کان یا ابقاء ما کان علی ما کان.

خب این یک بحث. بحث دوم مقدمه ایشان که انشاء الله ما بعدا عرض می کنیم که آیا استصحاب از قواعد فقهیه است یا از مسائل اصولیه. ایشان مطرح کردند که طبعاً من فعلاً می خواهم یک لیستی را به شما عرض کنم بعد مرحوم نائینی وارد تفصیلی در مسائل فقهی و اصولی شده اند. عرض کردم سابقاً هم من توضیح دادم مرحوم استاد هم آقای خوبی در چند مورد این بحث را آورده اند. عرض کردم چاپ شده است کمی خالی از اشکال نیست. چون بحث دوم است بعد عرض می کنم. بعد متعرض مقدمه دیگری شده اند فرق بین استصحاب و قاعده یقین و قاعده مقتضی و مانع و استصحاب قهقهرایی. البته ایشان استصحاب قهقهرایی ننوشته است لکن بعضی هایشان استصحاب قهقهرایی اینجا آورده اند. قاعده یقین این است که اگر شما یقین به یک چیزی داشتید آن یقینتان مشکوک شد رفع ید از یقین نکنید. مثلاً یقین داشتید زید عادل است. اما حالا تصرفاتی است که شک می کنید خواندم یقین چه کسی گفت عادل است. اصل عدالتش زیر سؤال می رود. اسم این را گذاشته اند قاعده یقین. مقتضی و مانع هم بعد توضیح می دهم. استصحاب قهقهرایی هم عکس استصحاب است. در عبارت اهل سنت اصطلاحش آمده است استصحاب مغلوب. چون در استصحاب شما از سابق را به الآن می کشید. در استصحاب قهقهرایی الآن را به سابق می کشید.

یک بحثی هم ایشان در این مطالب فرموده اند که آیا از اخبار این هم بحث بیشتر به خاطر این است که آیا از روایات لا تنقض فقط استصحاب در می آید یا چیزهای دیگر هم در می آید؟ امر چهارم را درباره شرایط استصحاب که امور ثلاثه گرفته اند که الآن من نمی خواهم متعرض شوم بحث پنجم من می خواهم لیستی را خدمتان عرض کنم که نحوه کار را بدانید و کجاها اشکالی هست عرض می کنم. مطلب پنجم انقسامات استصحاب یا در شبهات موضوعیه است یا حکمیه است یا شک در مقتضی است یا در احکام وضعیه است الی آخر. وارد انقسامات استصحاب شده اند. حالا من یکی یکی توضیح مختصر می دهم. عرض کردم استصحاب اساسی که در اصول مطرح شد در

فقه که خوب در آن اختلاف بود و اثر داشت در شبهات حکمیه بود. آن بقیه اش خیلی نبود. حالا ایشان هم مفصل. بعد ایشان در امر ششم دیگر من وارد بحث نمی شوم عرض کردم ایشان شک در مقتضی و مانع را فرق می گذارند. مثل مرحوم شیخ. چون شیخ استصحاب را در موارد شک در مقتضی حجت نمی داند. چه در موضوعیه چه در حکمیه. البته در کفایه آمده است که فرق نمی کند. خیلی از افرادی که بعد از کفایه آمده اند بیشتر ترجیح کفایه را داده اند که فرق نمی کند. اما شیخ گفته است فرق می کند و تبع ایشان نائینی. نائینی هم فرق قائل است. عرض کردیم مرحوم استادمان آقای بجنوردی در چاپ کتاب منتهی الاصول که چاپ شده است همان معنای استادشان نائینی را گرفته اند که تفصیل قائل بودند اما در آخرین بحث ایشان هم بود فوت کردند قدس الله نفسه تمام نکردند بحث استصحاب را. در آنجا ایشان حرف کفایه را گرفته اند.

تقریباً می شود این طور گفت که این دو تا مبنا این طور شد. شک مقتضی و مانع به شیخ بر می گردد شک مطلق استصحاب در شک چه مقتضی و مانع به صاحب کفایه. نائینی قائل به تفصیل شیخ است. همان راه شیخ را احیا کرده است. من وارد این بحث نمی شوم. ایشان وارد این بحث هم شده اند و البته اینها مبتنی است بر اینکه حقیقت استصحاب روشن شود. خواهی نخواهی بحث مقتضی و مانع هم خود به خود منتفی می شود.

بعد از اینکه این مقدمات را ایشان فرمودند ادله حجیت استصحاب را آورده اند. بعد از اینکه آن معنا را کردند ۵ تا ۶ تا مقدمه. چهار دلیل اقامه کرده اند. چون این آمده است در کلمات آقایان دیگر مثل مرحوم آقای خویی. یکی اولش دعوای عقلا، بنای عقلا. دومش که بعد بحث هایی که دارد که ما یک توضیحی بدهیم که این بنای عقلا چیست. اصلاً بنا یعنی چه. اجماعی که در جمله ای از کلمات وجود دارد خب من عرض کردم با این دعوای شدیدی اولاً از قدیم هم ما نداشتیم و با دعوای شدیدی که داشتیم مثلاً این دیگر خیلی بعید است. یکی دیگر هم اینکه هر چیزی که باقی باشد باقی خواهد بود. البته ایشان نیاورده است. ایشان سومی هم اخبار. بعد فرموده اند که مهم است دلیل هم همین. و به اصطلاح عمده اش اخبار است. آنوقت روایات را یکی یکی آورده اند. صحیح اولی و ثانی و روایات دیگر و در حقیقت می شود گفت که عده بحثی را که مرحوم نائینی و دیگران مرحوم شیخ و دیگران انجام دادند، عمده بحثشان همین اخبار است. یعنی در استصحاب عمده کار در حقیقت دلالت اخبار و اعتبار اخبار آیا اصلاً اخبار معتبر است یا نیست عمده کار این است. این وضعی است که ایشان انجام داده اند. این بحث را ایشان تمام می کنند تا صفحه ۳۷۸. من می خواهم چون ما بحثمان انقدر طولانی می شود گاهی اصلاً نمی فهمیم کجای بحث هستیم.

پس مقدمات، چهار دلیل، آن که خیلی ایشان طول داده اند تا ۳۷۸ یعنی جلد ۴ چاپ جامع مدرسین این تا اینجا تمام می شود. ایشان بحثشان را تمام می کنند.

از این صفحه ایشان وارد تفصیلی که عرض کردم بین احکام وضعی و احکام تکلیفی. ایشان به این مناسبت وارد بحث احکام اصلا وضعی می شوند. اصلا احکام وضعی یعنی چه. من عرض کردم این استصحاب یک بهانه شد چقدر بحث های دیگر بالمناسبت آنجا آورده اند. اصلا حقیقت احکام وضعیه و لذا در این بحث هم ایشان باز مقدمات را آورده اند. مثلا مقدمه آورده اند که اقسام و احکام وضعیه چیست. مقدمه دوم ایشان که ما خیلی وقت ها این را در بحث ها ذکر کردیم هی هم ارجاع به نائینی دادیم در همین بحث جایش اینجا است که بین امر اعتباری و امر انتزاعی فرق می کند. چون عده ای اعتباریات و انتزاعیات را یکی گرفته اند. حالا ایشان فرق گذاشته است بعد احکام تکلیفی و احکام شرعیه را فرق کرده است. اقسام و مجعولات شرعیه را. ایشان در اینجا هم مقدمات آورده اند فاذا تمهد هذا الامور فاعلم که آیا استصحاب این تفصیلی که قائل شده اند می شود قبول کرد یا خیر. به مناسبتی چون در کفایه هم د ارد عده ای از احکام وضعیه را هم بیان کرده اند. قد عد من الاحکام الوضعیه صحه و الفساد و الطهاره و النجاسه و النقص و العظیمه. اصلا احکام وضعیه یعنی چه؟

این مطلب را هم ایشان بیان کرده اند. تا صفحه ۴۰۳. غرض این مطلب معلوم باشد که کل بحث شکل بحث را از صفحه ۴۰۳ به بعد تبعاً للشیخ الانصاری البته با یک اختلافی هم در شمارش عدد هم در جابه جایی اش شیخ مطالب مهمی را در باب استصحاب به عنوان تنبیهات آورده است. عرض کردیم شیخ یک روشی دارد که خیلی از مباحث اصلی را در ذیل تنبیهات حالا مباحث تنبیهات چون شیخ الرئيس هم دارد که فرق بین بحث و تنبیه چیست دیگر وارد بحثش نمی شویم. یک مقدار زیادی از مباحث را شیخ در اینجا شیخ انصاری مثل استادش مناهج. قبل از شیخ هم در مناهج. به عنوان تنبیهات آورده شده است که اینها اگر دقت کنیم بعضی هایش تفصیل در استصحاب است. بعضی هایش اقسام استصحاب است. بعضی هایش اقسام مستصحب است بعضی هایش شرایط جریان استصحاب است. الی آخرش که من دیگر فقط میخوام عرض کنم انصافا خیلی از این تنبیهات را می شد در خود بحث بیاورند. بگویند ایشان مفصل تنبیهات استصحاب شرایط سابقه است، استصحاب زمان و زمانیه است الی آخر ماشاء الله غرض این را آقایان در به اصطلاح بحث تنبیهات اصل مثبت و این هم در بحث تنبیهات است.

عرض کردم در عدد تنبیهات اختلاف است. مثلاً آقای خویی شانزده تا آورده اند. به نظرم مرحوم نائینی ۱۴ تا آورده اند اگر اشتباه نکرده باشم. اینکه تنبیه دوازدهمیش بود. بله ایشان بحث تنبیهات هم در استصحاب دیگر تقریباً می شود گفت که از خود اصل بحث تقریباً بیشتر محل کلام شده است عرض کردم به مناسبت تنبیهات دیگر خیلی از مشکلات می گفت عقلی و نقلی را سعی کرده اند بله تنبیه رابع عشر است که فکر می کنم این تنبیه رابع عشر فکر می کنم در کلمات دیگران تنبیه اول است یا دوم است. از صفحه ۴۰۳ تا صفحه ۵۶۳ یعنی ۱۶۰ صفحه هم تنبیهات است. خوب شکل بحث هم در ذهنتان باشد که این تنبیهات در حقیقت عده زیادی اش مطالبی است که مال خود استصحاب است. از آنجا باز یک خاتمه ای دارند. یعنی ینقی بالاستصحاب بذکر عموم. این اتحاد زمان متعلق شک و متعلق یقین و اتصال زمانش و بعد از آن متعرض تعارض استصحاب با اصول. مثل تعارض استصحاب با قاعده ید. با قاعده مثلاً فراغ. تعارض استصحاب با قاعده تجاوز. به همین مناسبت قاعده تجاوز و فراغ و ید و اینها را شرح داده اند. چون بنای اینها این بود که این قواعد، خوب دقت کنید قاعده ید داریم، فراغ داریم، تجاوز داریم، اصالة الصحة فی فعل غیر داریم، قاعده قرعه داریم، قاعده سوق مسلمین داریم. تمام این قواعد در شبهات موضوعیه هستند. هیچ کدام اینها در شبهات حکمیه نیستند. خوب دقت کردید؟ تمام اینها در شبهات موضوعیه هستند. قاعده سوق مسلمین داریم هیچ کدام اینها در شبهات حکمیه نیستند. روشن شد؟ شبهات موضوعیه هم بحث اصولی نیست. بحث اصولی شبهات حکمیه است. لذا باید در اصول متعرض اینها نشوند. اما آخرش شدند. به اسم استصحاب و اینکه اینها معارض با استصحاب هستند آمدند قاعده ید را شرح دادند قاعده قرعه را شرح دادند قاعده فراغ را شرح دادند یعنی دقت فرمودید چه شد؟ بنا بود متعرض نشوند چون شبهات موضوعیه هستند. هم متعضر شدند هم نسبتش با استصحاب. این کل اباحت استصحاب. اینکه عرض کردم استصحاب خیلی طولانی، چون اهل سنت اصلاً این مباحث را ندارند. اینکه سرّ به شما گفتم برای اینکه کاملاً برایتان روشن و محسوس شود. روح استصحاب در همان شبهات حکمیه بود. این اصلاً این بحث ها در آن مطرح نبود. خیلی بحث را به صورت مفصل گفتند و ما انشاء الله تعالی توضیحاتی را عرض خواهیم کرد که اصلاً شاکله بحث را انشاء الله عوض خواهد کرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين